

قاتل آن سوی میز

رمزگشایی از

قتل‌های سریالی

همراه با

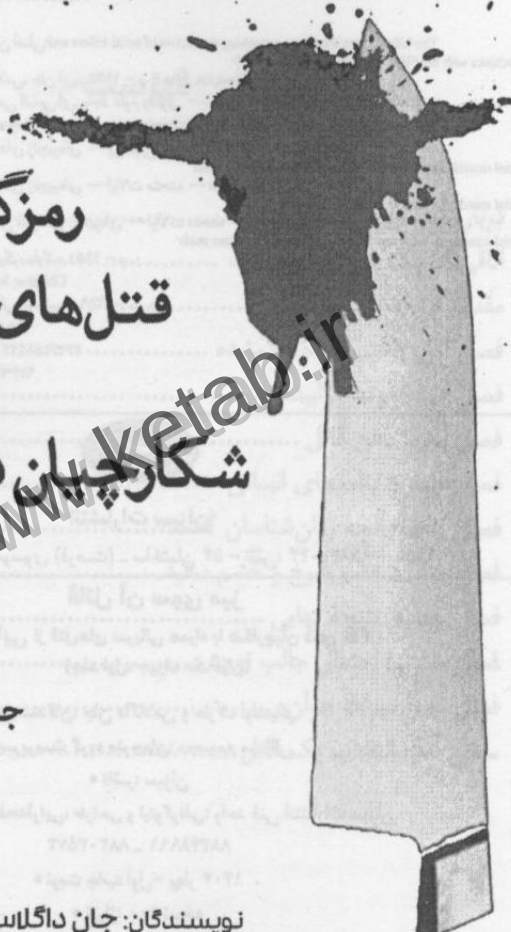
شکارچیان ذهن FBI

جلد اول:

جوزف مک‌گوان

نویسندگان: جان داگلاس و مارک اولشیکر

سرپرست گروه مترجمان: معصومه میرزائی



www.ketab.ir

داگلاس، جان ای، ۱۹۳۵ - م. Douglas, John E.	سرشناسه
قاتل آن سوی میز: رمزگشایی از قتل‌های سریالی همراه با شکارچیان ذهن FBI نویندگان جین داگلاس و مارک اولشیکر؛ مترجم: گروه مترجمان انتشارات سیزان؛ به سرپرستی مصومه میرزائی	عنوان و نام پدیدآور
تهران؛ سیزان، ۱۴۰۳.	مشخصات نشر
۱۷۸ صفحه	مشخصات ظاهری
978-600-117-774-3	شابک
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی
The killer across the table : unlocking the secrets of serial killers and predators with the FBI's original Mindhunter, 2019.	پادداشت
داگلاس، جان ای، ۱۹۳۵ - م. Douglas, John E.	موضوع
آکادمی الفبی-ای، واحد علوم رفتاری - کارمندان و کارکنان - سرگذشته	موضوع
FBI Academy . Behavioral Science Unit - Officials and employees - Biography	موضوع
قتل‌های زنجیرهای - بی‌جوبی - ایالات متحده - نمونه پژوهی	موضوع
Serial murder investigation - United States - Case studies	
قتل‌های زنجیرهای - ایالات متحده - نمونه پژوهی	
Serial murders - United States - Case studies	
قاتلان قتل‌های زنجیرهای - ایالات متحده - روان‌شناسی - نمونه پژوهی	
Serial murderers - United States - Psychology - Case study	
اولشیکر، مارک ۱۹۵۱ - م.	شناسه افزوده
Olshaker, Mark	شناسه افزوده
میرزائی، مصومه ۱۳۵۹ - مترجم	شناسه افزوده
۹۹۱۱۱۷	ردیفی کنگره
۳۴۳/۲۵۹۵۲۳.۹۲	ردیفی دیویی
۹۷۴۹۷۳۹	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	اطلاعات رگورده کتابشناسی



انتشارات سیزان

میدان فردوسی - خیابان موسوی (فرست) - ساختمان ۵۴ - تلفن: ۸۸۳۴۷۰۴۴ - ۸۸۳۱۹۵۵۸

قاتل آن سوی میز

رمزگشایی از قتل‌های سریالی همراه با شکارچیان ذهن FBI
(جلد اول: جوزف مک‌گوان)

• نویسندگان: جان داگلاس و مارک اولشیکر

• سرپرست گروه مترجمان: مصومه میرزائی

• ناشر: سیزان

• حروفچینی، صفحه‌آرایی، طراحی و لیتوگرافی: واحد فنی انتشارات سیزان

۸۸۳۴۸۹۹۱ - ۸۸۳۰۳۵۷۲

• نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۳

• تیراژ: ۱۰۰ نسخه

• قیمت: ۱۴۴۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: واژه

فروش اینترنتی از طریق سایت ای‌ای کتاب www.iiketab.com

ISBN: 978-600-117-774-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۷۷۴-۳

فهرست

۵	درباره نویسندگان
۷	اتاقی کوچک در خانه‌ای بزرگ
۹	مقدمه
۱۹	فصل اول: دختر کوچک گمشده
۲۹	فصل دوم: خوب خوابیدم
۳۷	فصل سوم: ذهن قاتل
۴۹	فصل چهارم: پیامدهای انسانی
۵۵	فصل پنجم: آنچه روان‌شناسان گفتند
۶۵	فصل ششم: خشم سرخ و خشم سفید
۸۱	فصل هفتم: نتیجه نهایی
۹۱	فصل هشتم: احتمال جالب توجه
۱۰۷	فصل نهم: میراث جوان
۱۱۳	سخن آخر: انتخاب یک قاتل

درباره نویسنندگان

♦ جان داگلاس

جان داگلاس مأمور ویژه سابق افبی‌ای، پیشگام نمایه‌سازی^۱ جنایی، بنیان‌گذار واحد پستیپستی پژوهش‌ها در آکادمی افبی‌ای در کوانتیکو^۲، ویرجینیا، و یکی از سازندگان راهنمای طبقه‌بندی جرائم است. او تعدادی از مشهورترین مجرمان را شکار کرده است، از جمله قاتل مسیر پیاده‌روی در سان فرانسیسکو، قاتل کودکان آتلانتا، مسموم‌کننده تایلنول، یونامبر^۳، قاتل روسپی‌ها در آلاسکا و قاتل رودخانه سبز^۴ سیاتل. داگلاس دارای مدرک دکترای آموزش است و در پرونده‌های مهمی مانند قتل جان بنت رمزی^۵ و دادگاه او.جی. سیمپسون^۶ مشاوره داده است. او با همکاری مارک اولشیکر، نویسنده هفت کتاب است، از جمله شکارچی ذهن که پرفروش‌ترین کتاب نیویورک‌تایمز و اساس مجموعه محبوب تفلیکس^۷ است.

۱. Profiler: متخصصی که با تحلیل جرائم، ویژگی‌های احتمالی مجرم را شناسایی می‌کند (پاورقی‌های توضیحی از مترجم است).

۲. Quantico: شهری در ویرجینیا، محل آکادمی افبی‌ای

۳. Unabomber: لقب یک بمب‌گذار زنجیره‌ای در آمریکا

۴. Green River Killer: اشاره به گری لئون ریجوی، قاتل زنجیره‌ای آمریکایی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در ایالت واشنگتن فعال بود.

5. JonBenet Ramsey

۶. O.J. Simpson: ورزشکار و بازیگر آمریکایی که متهم به قتل همسر سابقش شد.

7. Netflix

♦ مارک اولشیکر

مارک اولشیکر نویسندهٔ رمان، نویسندهٔ غیرداستانی و فیلم‌ساز برندهٔ جایزهٔ امی^۱ است که سال‌ها با جان داگلاس همکاری کرده است. او مستندهای متعددی ساخته و نویسندهٔ رمان‌های تعلیقی مشهوری مانند *مغز/نیش‌تین* و *دلایل غیرطبیعی* است. اولشیکر همچنین نویسندهٔ مشترک کتاب‌هایی دربارهٔ ویروس‌شناسی و بیماری‌های عفونی است. نوشته‌های او در روزنامه‌های معتبری مانند *نیویورک تایمز* و *وال استریت ژورنال*^۲ منتشر شده‌اند.

هر دو نویسنده و همسرانشان در منطقهٔ واشنگتن دی‌سی زندگی می‌کنند.

www.ketab.ir

۱. Emmy Award: جایزه‌ای معتبر در صنعت تلویزیون آمریکا

اتاقی کوچک در خانه‌ای بزرگ

اینجا، سؤال اصلی «چه کسی این کار را کرده است؟» نیست، بلکه این است که «چرا این کار را کرده است؟»

در نهایت، اگر «چرا؟» را کشف کنیم و «چطور؟» را هم بدانیم، به «چه کسی؟» هم خواهیم رسید؛ زیرا چرا؟ + چطور؟ = چه کسی.

هدف ما نه دوستی است و نه دشمنی، هدف، رسیدن به حقیقت است. این گفت‌وگو مانند یک بازی شطرنج ذهنی بدون مهره است؛ مانند مبارزه‌ای بدون تماس بدنی؛ مسابقه‌ای که در آن هر طرف نقاط ضعف دیگری را پیدا و از آن استفاده می‌کند.

ما در اتاقی کم‌نور با دیوارهای سیمانی به رنگ آبی - خاکستری روشن، روبه‌روی هم پشت میزی کوچک نشسته‌ایم. تنها پنجره در درِ فلزی قفل‌شده است؛ کوچک و با توری فلزی محکم. نگهبانی با لباس فرم از آن طرف نگاه می‌کند تا مطمئن شود همه چیز مرتب است.

در زندانی با امنیت زیاد، هیچ چیز مهم‌تر از نظم نیست. دو ساعت است که مشغول گفت‌وگو هستیم و حالا زمان مناسب رسیده است. می‌پرسم: «می‌خوام از زبون خودت بشنوم بیست و پنج سال پیش چه اتفاقی افتاد. چطور شد که به اینجا رسیدی؟ اون دختر - جوان - اونو می‌شناختی؟» او با آرامش جواب می‌دهد: «خب، اونو تو محله دیده بودم.»

«بیا به لحظه‌ای برگردیم که اومد دم در. از اون لحظه به بعد، قدم به قدم برام بگو چی شد.»

انگار او را هیپنوتیزم کرده‌ام. اتاق ساکت است و می‌بینم که او جلوی چشمم تغییر می‌کند. حتی ظاهرش هم انگار عوض می‌شود. نگاهش خالی شده و به دیوار روبه‌رو خیره مانده است. او به زمان و مکانی دیگر برگشته؛ به داستانی که هرگز از ذهنش پاک نشده است.

اتاق بسیار سرد است و با اینکه کت و شلوار پوشیده‌ام، به‌سختی جلوی لرزشم را می‌گیرم؛ اما او شروع به عرق کردن می‌کند. نفس‌هایش سنگین و بلند می‌شود. پیراهنش خیس عرق می‌شود و عضلات سینه‌اش می‌لرزد.

او تمام ماجرا را بدون نگاه کردن به من تعریف می‌کند؛ انگار با خودش حرف می‌زند. او در آن زمان و مکان است و به همان چیزهایی فکر می‌کند که آن موقع در ذهنش می‌گذشت.

برای لحظه‌ای به من نگاه می‌کند. مستقیم در چشمانم خیره می‌شود و می‌گوید: «جان، وقتی صدای درو شنیدم و از پشت در توری دیدم کی اونجاست، فهمیدم می‌خوام اونو بکشم.»

مقدمه

سری کتاب‌های *قاتل آن سوی میز* درباره نحوه تفکر مجرمان خشن است - پایه و اساس بیست و پنج سال فعالیت من به عنوان مأمور ویژه افبی‌ای، نمایه‌ساز رفتاری و تحلیلگر پژوهش‌های جنایی و همچنین، کارهایی که پس از بازنشستگی از اداره انجام داده‌ام.

اما در واقع، این مجموعه درباره گفت‌وگوهایی است که داشته‌ام. همه‌چیز برای من از گفت‌وگوها شروع شد. گفت‌وگوهایی که در آن‌ها یاد گرفتم چگونه از افکار یک مجرم خطرناک استفاده کنم تا به پلیس محلی در دستگیری و محاکمه او کمک کنم. این کار آغاز نمایه‌سازی رفتاری برای من بود.

من مصاحبه با مجرمان خشن زندانی را از روی نیاز شخصی و سازمانی شروع کردم. هدفم درک انگیزه‌های اصلی جنایتکاران بود. مانند بیشتر مأموران جدید افبی‌ای، اولین مأموریت‌م در دیترویت^۱ بود. از همان ابتدا، می‌خواستم بدانم چرا مردم جرم مرتکب می‌شوند - نه فقط اینکه چرا اصلاً مرتکب جرم می‌شوند، بلکه چرا آن جرم مشخص را انجام می‌دهند.

دیترویت شهر سختی بود و گاهی تا پنج سرقت بانک در روز اتفاق می‌افتاد. سرقت از بانک‌های تحت پوشش بیمه فدرال جرم فدرال محسوب می‌شود؛ بنابراین، افبی‌ای مسئول رسیدگی بود. بسیاری از مأموران جدید، از جمله من، مأمور پژوهش

در این پرونده‌ها می‌شدند. پس از دستگیری مظنون، از او سؤال‌های زیادی می‌پرسیدم: «چرا از بانک سرقت کردی و نه از مغازه‌ای با گردش نقدی زیاد؟ چرا این شعبه مشخص؟ چرا این زمان مشخص؟ آیا سرقت برنامه‌ریزی شده بود یا آنی؟» کم‌کم شروع کردم به ثبت پاسخ‌ها و ایجاد «نمایه‌های» غیررسمی از انواع سارقان بانک. تفاوت بین جرائم برنامه‌ریزی شده و آنی و سازمان‌یافته و بی‌نظم را متوجه شدم.

به جایی رسیدیم که می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم کدام بانک‌ها و چه زمانی احتمالاً هدف قرار می‌گیرند. برای مثال، در مناطقی که در حال ساخت‌وساز بودند، اواخر صبح جمعه زمان احتمالی برای حمله به بانک بود؛ زیرا پول زیادی برای پرداخت حقوق کارگران داشت. از این اطلاعات استفاده می‌کردیم تا از برخی از بانک‌ها محافظت کنیم و در برخی دیگر آمادهٔ دستگیری سارقان باشیم.

در مأموریت بعدی‌ام در میلواکی^۱، به آکادمی افبی‌ای در کوانتیکو رفتم تا دورهٔ مذاکره با گروگان‌گیرها را بگذرانم. این دوره توسط هوارد تتن^۲ و پاتریک مولانی^۳، پیشگامان علوم رفتاری در افبی‌ای، تدریس می‌شد. دورهٔ اصلی آن‌ها «جرم‌شناسی کاربردی» نام داشت که تلاشی بود برای کاربرد روان‌شناسی در تحلیل جرم و آموزش مأموران جدید.

این روش جدید برای مقابله با جرائم نوظهور مانند هواپیماربایی و گروگان‌گیری در بانک‌ها بود. مشخص بود که درک ذهنیت گروگان‌گیر می‌تواند به نجات جان افراد کمک کند.

من یکی از حدود پنجاه مأمور در این کلاس بودم. این دورهٔ آزمایشی در آموزش افبی‌ای جدید بود، جی. ادگار هوور^۴، مدیر افسانه‌ای افبی‌ای، تازه فوت کرده بود و تأثیر او هنوز بر اداره حس می‌شد.

1. Milwaukee

2. Howard Teten

3. Patrick Mullany

4. J. Edgar Hoover

هوور رویکردی سخت گیرانه به پژوهش‌ها داشت و فقط به حقایق عینی اهمیت می‌داد. او چیزی به این اندازه ذهنی مانند علوم رفتاری را نمی‌پذیرفت و آن را متناقض می‌دانست.

در طول دوره، اسم من در واحد علوم رفتاری پیچید و به من پیشنهاد کار در آنجا داده شد. اگرچه نام واحد ما علوم رفتاری بود، کار اصلی ما تدریس بود؛ دوره‌هایی مانند روان‌شناسی جنایی^۱، مذاکره با گروگان‌گیرها و مدیریت استرس پلیس را تدریس می‌کردیم.

مشکل این بود که بیشتر محتوای آموزشی ما از دانشگاه می‌آمد و گاهی افسران باتجربه‌ای که در کلاس‌ها شرکت می‌کردند، اطلاعات عملی بیشتری از ما داشتند. من که جوان‌ترین مدرس بودم، بیشتر از همه این مشکل را حس می‌کردم.

کم‌کم متوجه شدیم بسیاری از مطالب روان‌شناسی دانشگاهی کاربرد محدودی در کار پلیس دارند؛ با این حال، افسران از من برای حل پرونده‌هایشان درخواست کمک می‌کردند. آن‌ها من را نماینده اف‌بی‌ای می‌دیدند؛ اما آیا واقعاً صلاحیت این کار را داشتیم؟ نیاز به روشی عملی‌تر برای جمع‌آوری اطلاعات مفید داشتیم تا بتوانیم با اطمینان بیشتری صحبت کنیم.

رابرت رسلر^۲ که از نظر سنی به من نزدیک‌تر بود، برای کمک به من در آشنایی با فرهنگ آکادمی و راحتی در تدریس انتخاب شد. باب^۳ که حدود هشت سال از من بزرگ‌تر بود، مدرسی تازه‌کار بود که بر پایه کارهای تتن و مولانی، می‌کوشید تحلیل رفتاری را برای پلیس و کارآگاهان جنایی کاربردی‌تر کند. بهترین راه برای کسب تجربه فشرده برای یک مدرس جدید «مدارس سیار»^۴ بود. مدرسان از کوانتیکو یک هفته را صرف آموزش بخش‌هایی منتخب از برنامه آکادمی ملی به یک اداره پلیس

۱. Criminal psychology: مطالعه افکار، انگیزه‌ها و رفتارهای مجرمان

2. Robert Ressler

3. Bob

۴. Road schools: دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت در مکان‌های مختلف

می کردند. سپس، هفته بعد به جای دیگری می رفتند و با خاطراتی از اتاق های هتل یکسان و چمدانی پر از لباس کثیف به خانه برمی گشتند. من و باب با هم به این سفرها رفتیم.

یک صبح اوایل سال ۱۹۷۸، هنگام خروج از ساکرامنتو^۱، کالیفرنیا، محل آخرین مدرسه سیارمان، پیشنهادی دادم. گفتم بیشتر مجرمانی که درباره شان آموزش می دهیم هنوز زنده اند و می دانیم کجا هستند. چرا با آن ها صحبت نکنیم تا بفهمیم جرم از دید آن ها چطور است و چرا دست به جنایت زدند؟ فکر کردم امتحانش ضرری ندارد و شاید بعضی از آن ها از یکنواختی زندان خسته شده باشند و از فرصت صحبت کردن درباره خودشان استقبال کنند.

پژوهش های کمی درباره مصاحبه با زندانیان وجود داشت و بیشتر آن ها به محکومیت، آزادی مشروط و بازپروری^۲ مربوط بود؛ با این حال، به نظر می رسید زندانیان خشن و خودشیفته^۳ اصلاح ناپذیر هستند - یعنی نمی توان آن ها را کنترل یا اصلاح کرد. با صحبت کردن با آن ها، می خواستیم بفهمیم آیا این موضوع واقعاً درست است.

باب در ابتدا تردید داشت؛ اما پذیرفت با این ایده عجیب همراهی کند او که در ارتش خدمت کرده بود، تجربه کافی با بوروکراسی داشت و شعارش این بود: «بهتره برای بخشش درخواست کنیم تا اجازه.» ما بدون اطلاع قبلی به زندان ها می رفتیم. در آن زمان، مدارک اफी ای برای ورود به زندان کافی بود. اگر از قبل خبر می دادیم، ممکن بود خبر پنخش شود و اگر زندانی ها می فهمیدند کسی قصد صحبت کردن با مأموران فدرال را دارد، او را خبرچین می پنداشتند.

زمانی که این پروژه را شروع کردیم، تصویری از قبل داشتیم، از جمله:

♦ همه ادعای بی گناهی می کنند.

۱. Sacramento؛ پایتخت ایالت کالیفرنیا

۲. Rehabilitation؛ فرایند بازگرداندن مجرم به زندگی عادی در جامعه

۳. Narcissistic personality؛ شخصیتی که خود را برتر از دیگران می داند.

- ♦ محکومیتشان را به وکالت ضعیف نسبت می‌دهند.
- ♦ داوطلبانه با پلیس صحبت نمی‌کنند.
- ♦ متجاوزان جنسی وسواس جنسی دارند.
- ♦ اگر مجازات اعدام وجود داشت، قتل نمی‌کردند.
- ♦ تقصیر را به گردن قربانیان می‌اندازند.
- ♦ همه زمینه‌های خانوادگی ناکارآمد دارند.
- ♦ تفاوت درست و غلط و پیامد کارهایشان را می‌دانند.
- ♦ از نظر روانی بیمار نیستند.
- ♦ قاتلان زنجیره‌ای و متجاوزان معمولاً بسیار باهوش هستند.
- ♦ همه بچه‌بازها کودک‌آزار هستند.
- ♦ همه کودک‌آزارها بچه‌باز هستند.
- ♦ قاتلان زنجیره‌ای ساخته می‌شوند، نه اینکه ذاتاً این‌گونه باشند.

همان‌طور که خواهیم دید، برخی از این فرضیه‌ها درست و برخی کاملاً اشتباه بودند.

جالب اینکه، بیشتر مردانی که به سراغشان رفتیم، پذیرفتند با ما صحبت کنند. دلایل مختلفی داشتند. برخی فکر می‌کردند همکاری با افبی‌ای برایشان خوب است و ما هم این فکر را رد نکردیم. برخی شاید ترسیده بودند. بسیاری از زندانیان، به‌ویژه انواع خشن‌تر، ملاقات‌کننده زیادی نداشتند؛ پس این ملاقات فرصتی بود برای رهایی از یکنواختی، صحبت با افراد بیرونی و گذراندن چند ساعت خارج از سلول. برخی هم آنقدر به توانایی فریبکاری‌شان مطمئن بودند که مصاحبه را نوعی بازی می‌دیدند.

در نهایت، ایده ساده گفت‌وگو با قاتلان به پروژه‌ای تبدیل شد که زندگی و حرفه من، باب و مأموران ویژه‌ای که بعداً به تیم پیوستند را تغییر داد و بُعد جدیدی را به بخش مبارزه با جرم افبی‌ای افزود. در مرحله اول مصاحبه‌ها، با

افرادی مانند جروم برودوس^۱ (دارای فتیش^۲ کفش و قاتل در اورگان^۳)، مونته ریسل^۴ (متجاوز و قاتل نوجوان در ویرجینیا) و دیوید برکوویتز^۵ (قاتل کالیبر ۴۴ در نیویورک) صحبت کردیم.

طی سال‌ها، من و همکارانم در کوانتیکو با مجرمان خطرناک دیگری مصاحبه کردیم، از جمله تد باندی^۶ (قاتل زنجیره‌ای زنان جوان) و گری هایدنیک^۷ (شکنجه‌گر و قاتل زنان در فیلادلفیا^۸). این افراد الهام‌بخش شخصیت‌هایی در کتاب سکوت بره‌ها نوشته توماس هریس^۹ شدند همچنین، با اد گین^{۱۰}، قاتل منزوی ویسکانسین^{۱۱} که از پوست قربانیانش استفاده می‌کرد، مصاحبه کردم. او الهام‌بخش شخصیت نورمن بیتس^{۱۲} در رمان روانی نوشته رابرت بلاک^{۱۳} و فیلم کلاسیک آلفرد هیچکاک^{۱۴} بود. متأسفانه به دلیل سن و بیماری روانی گین، مصاحبه با او چندان مفید نبود.

در نهایت، روش‌های دقیقی را برای مصاحبه به دست آوردیم که به ما امکان می‌داد جرم را با افکار مجرم در زمان ارتکاب آن مرتبط کنیم. برای اولین بار، توانستیم بین افکار مجرم، شواهد صحنه جرم و رفتار او با قربانی ارتباط برقرار کنیم. این کار به ما کمک کرد تا به سؤال «چه نوع فردی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟» پاسخ دهیم.

۱. Jerome Brudos: قاتل زنجیره‌ای در اورگان

۲. Fetish: وابستگی جنسی غیرطبیعی به یک شیء یا بخشی از بدن

3. Oregon

4. Monte Rissell

5. David Berkowitz

6. Ted Bundy

7. Gary Heidnik

8. Philadelphia

9. Thomas Harris

10. Ed Gein

11. Wisconsin

12. Norman Bates

13. Robert Bloch

14. Alfred Hitchcock

پس از پایان دور اول مصاحبه‌ها، دریافتیم سه کلمه انگیزه‌های اصلی همه مجرمان را توصیف می‌کنند: دستکاری، تسلط و کنترل. گفت‌وگوها سرآغاز همه دستاوردهای بعدی ما بودند. دانشی که گردآوری کردیم، نتیجه‌گیری‌هایمان، کتاب قتل جنسی که از پژوهش‌هایمان پدید آمد و کتاب راهنمای طبقه‌بندی جرم که تدوین کردیم، قاتلانی را که در دستگیری و محاکمه‌شان یاری رساندیم - همه این‌ها با نشستن روبه روی قاتلان و پرسیدن درباره زندگی‌شان آغاز شد. هدف ما درک انگیزه‌های آن‌ها برای گرفتن جان دیگران، گاه یک نفر و گاه افراد بسیار بود. همه این دستاوردها به سبب توجهی بود که به گروهی از آموزگاران که تا آن زمان نادیده گرفته شده بودند دادیم: خود مجرمان.

ما قصد داریم چهار قاتلی را که پس از ترک اداره با آن‌ها روبه‌رو شدم، به دقت بررسی کنیم. ما از همان شیوه‌هایی بهره بردیم که طی پژوهش‌های گسترده‌مان توسعه داده بودیم. این قاتلان همگی متفاوت هستند و هر یک روش‌ها، انگیزه‌ها و ساختار روانی ویژه خود را دارد. شمار قربانیانشان از یک تا نزدیک صد نفر متغیر است و من از همه آن‌ها آموخته‌ام. تفاوت‌های میان آن‌ها شگفت‌انگیز و جذاب است؛ اما شباهت‌هایشان نیز چنین است. همه آن‌ها شکارچی هستند و همگی بدون پیوندهای اعتماد با دیگران در سال‌های شکل‌گیری شخصیتشان رشد کرده‌اند. آن‌ها همچنین نمونه‌هایی برجسته از یکی از بحث‌های اصلی علوم رفتاری هستند: سرشت در برابر پرورش، اینکه آیا قاتلان زاده می‌شوند یا ساخته می‌شوند.

در واحد اف‌بی‌آی، ما بر پایه معادله چرا؟ + چگونه؟ = چه کسی؟ کار می‌کردیم. هنگام گفت‌وگو با مجرمان محکوم‌شده، می‌توانیم این فرایند را وارونه کنیم. ما چه کسی و چه چیزی را می‌دانیم. با ترکیب این دو، چگونگی و چرایی بسیار مهم را کشف می‌کنیم.